

تحلیل حقوقی جلب ثالث به عنوان تنها دعوای پیرو

احد قلی زاده منقوئی*

دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۲/۲۵)

چکیده

اگرچه تأسیس حقوقی جلب ثالث حدود یکصد سال است که وارد آیین دادرسی مدنی ایران شده، کمتر به نکات آن پرداخته شده است. با اینکه نوعی وابستگی میان دعوای اصلی با دعوای طاری در همه موارد دعوای طاری دیده می‌شود، ولی این وابستگی در سه دعوای ورود ثالث، جلب ثالث و دعوای متقابل شدیدتر است و می‌توان گفت به دلایلی که گفته می‌شود، این وابستگی در جلب ثالث در حد کمال است. به عبارت بهتر دعوای جلب ثالث یک دعوای پیرو است. این پیروی نه تنها در تعداد دادخواست لازم برای جلب ثالث، بلکه در صلاحیت دادگاه، در مهلت تقدیم درخواست و دادخواست، در طرح ایرادات و دعوای، در رسیدگی توأم در هر مرحله‌ای از رسیدگی، در واخواهی، در تجدیدنظرخواهی و حتی در فرجام‌خواهی لاجرم رعایت می‌شود، به نحوی که رسیدگی مستقل به دعوایی که واقعاً جلب ثالث باشد، در هر مرحله‌ای از رسیدگی غیرممکن خواهد بود. از این موارد نتایج جدیدی نیز در مورد امکان طرح ایرادات توسط مجلوب ثالث خوانده اصلی راجع به دعوای اصلی، امکان نسبی درخواست تأمین خواسته و دستور موقت از او توسط خواهان دعوای اصلی و نیاز به موافقت شخص اخیر برای استرداد دعوای جلب ثالث، عدم صدور لزوماً فقط یک رأی برای دعوای اصلی و دعوای جلب ثالث، و اصولاً لزوم رسیدگی توأم در همه مراحل به آن و همه دعوای طاری گرفته می‌شود.

واژگان کلیدی

تجدیدنظرخواهی، جلب ثالث، دعوای پیرو، دفاع، فرجام‌خواهی.

*Email: gholizadeh@ase.ui.ac.ir

۱. مقدمه

تأسیس حقوقی جلب ثالث حدود یکصد سال است که وارد آیین دادرسی مدنی ایران شده، با این حال به نکات حقوقی آن به اندازه کافی پرداخته نشده است. در همه موارد دعوی طاری نوعی وابستگی میان دعوی اصلی با دعوی طاری دیده می‌شود، ولی این وابستگی در سه دعوی ورود ثالث، جلب ثالث و دعوی متقابل شدیدتر است تا جایی که می‌توان گفت به دلایلی که گفته می‌شود، این وابستگی در جلب ثالث در حد کمال است. این امر سبب آن می‌شود که گفته شود دعوی جلب ثالث یک دعوی پیرو است. این پیروی نه تنها در تعداد دادخواست لازم برای جلب ثالث، بلکه در صلاحیت دادگاه، در مهلت تقدیم درخواست و دادخواست، در طرح ایرادات و دعاوی، در رسیدگی توأم در هر مرحله‌ای از رسیدگی، در واخواهی، در تجدیدنظرخواهی و حتی در فرجام‌خواهی لاجرم رعایت می‌شود، به نحوی که رسیدگی مستقل به دعوی که واقعاً جلب ثالث باشد، در هر مرحله‌ای از رسیدگی غیرممکن خواهد بود.

برای تحلیل حقوقی جلب ثالث به‌عنوان دعوی پیرو لازم است در فصول مختلف وابستگی میان دعوی اصلی و دعوی طاری، وابستگی جلب ثالث به دعوی اصلی در حد کمال، جلب ثالث برای دعوا یا دفاع، و جلب ثالث به‌عنوان طریقه عادی دعوا با امعان نظر به زیرمجموعه‌هایی که هریک از این فصول دارند، مورد توجه و دقت قرار گیرد.

۲. وابستگی رسیدگی دعوی اصلی و دعوی طاری

همه دعواهای طاری به دعوی اصلی‌شان وابسته‌اند. پس در تعیین دادگاه صالح برای تقدیم دادخواست دعوی طاری آن‌گونه که دیگران (حیاتی، ۱۳۸۴: ۲۳۳) هم مطرح کرده‌اند و در کامن‌لا (Silberman, Stein & Wolff, 2017: 365) نیز معمول است، عدول از صلاحیت محلی^۱ لازم می‌آید. در اعاده دادرسی طاری و اعتراض ثالث طاری رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی طاری است و اناطه لازم می‌آید، ولی در ورود ثالث، جلب ثالث و دعوی متقابل آن‌گونه که در کامن‌لا (Silberman, Stein & Wolff, 2017: 365) و حقوق ایتالیا (Grossi & Pagni, 2010: 154) نیز معمول است، به دعوی طاری توأم با دعوی اصلی رسیدگی می‌شود. چون آن‌گونه که در کامن‌لا (Oakley & Amar, 2009: 149) هم معمول است، دعوی طاری عکس‌العملی در مقابل دعوی اصلی است. در این باره همان‌طور که از نام آن پیداست، به تصریح ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.د.م.) و مواد مربوطه بعد از آن، اعتراض ثالث طاری هم علی‌رغم نظر بعضی (سامی، ۱۳۷۹: ۶۲) از دعوی طاری است.

در سه مورد مذکور قانونگذار غیر از طرح صریح رسیدگی توأم در ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م. به عنوان مقدمه چینی در مواد ۱۳۲ و ۱۳۸ آن قانون مقرر داشته که وقت رسیدگی به دعوای اصلی باید به وارد ثالث یا علی‌رغم نظر بعضی (مهاجری، ۱۳۷۹: ۲۷۲) مجلوب ثالث نیز ابلاغ شود و آن‌گونه که در حقوق ایتالیا (Grossi & Pagni, 2010: 440) نیز معمول است، باید مراقبت شود که فاصله زمانی قانونی میان لحظه ابلاغ تا وقت رسیدگی کافی باشد تا موجبات رسیدگی توأم به دعوای طاری نیز فراهم شده باشد. البته بدیهی است که به این ترتیب وقت رسیدگی به ورود ثالث یا جلب ثالث نیز به طرفین دادرسی اصلی یعنی مورودین ثالث یا جالب ثالث و طرف جالب ثالث در دعوای اصلی نیز ابلاغ می‌شود. به عنوان نتیجه الزام به رسیدگی توأم، علی‌رغم نظر بعضی (نویخت، ۱۳۹۳: ۱۸۴)، با طرح و پذیرفته شدن درخواست جلب ثالث تا وقتی دادخواست جلب ثالث وصول نشده یا از تقدیم آن صرف‌نظر نشده باشد، نمی‌توان به رسیدگی به دعوای اصلی ادامه داد.

اگر رسیدگی به دعوای جلب ثالث در صلاحیت ذاتی دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی نباشد، علی‌رغم برداشت بعضی (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۱) مسلماً آن‌گونه که دیگران (شمس، ۱۳۸۵: ۵۲) هم نظر داده‌اند و در کامن‌لا (Oakley & Amar, 2009: 143) نیز معمول است، رسیدگی توأم ممکن نبوده و به‌طور اصولی اناطه لازم می‌آید. اما به دلیل لزوم رسیدگی توأم حتی در رسیدگی در دادگاه دیگری به دعوای جلب ثالث نیز علاوه بر طرفین آن دعوا باید طرف مقابل جالب ثالث در دعوای اصلی نیز به جلسه دادرسی دعوت شود. همچنین اگر دعوای جلب ثالث در شورای حل اختلاف مطرح ولی خواسته آن در صلاحیت نسبی آن شورا نباشد، بلکه در صلاحیت نسبی دادگاه عمومی حقوقی باشد، به نظر می‌رسد آن‌گونه که در حقوق ایتالیا (Grossi & Pagni, 2010: 103) نیز معمول است، پرونده اصلی و پرونده جلب ثالث هر دو باید برای رسیدگی و تصمیم‌گیری به آن دادگاه عمومی حقوقی فرستاده شوند. بند «ج» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴ هم می‌تواند مؤید این امر باشد. البته آن‌گونه که در کامن‌لا (Speciale, 2006: 29) نیز معمول است، منظور آن نیست که مجموع خواسته‌ها ملاک تعیین مرجع صالح نسبی باشد.

۳. وابستگی جلب ثالث به دعوای اصلی در حد کمال

وابستگی جلب ثالث به دعوای اصلی شدیدتر از وابستگی ورود ثالث و دعوای متقابل و به عبارتی در حد کمال است. این شدت را در دو امر استثنایی یعنی تعداد نسخ لازم برای دادخواست جلب ثالث و نحوه تجدیدنظرخواهی از نتیجه جلب ثالث می‌توان ملاحظه کرد. البته نحوه اخیر درباره فرجام‌خواهی هم قابل طرح است.

۳.۱. تعداد نسخ لازم برای دادخواست جلب ثالث

به‌عنوان امری کاملاً استثنایی، طبق ماده ۱۳۷ ق.آ.د.م. دادخواست جلب ثالث علاوه بر اینکه طبق روال معمول به تعداد مجلوبان ثالث (خواندگان) به اضافه یک نسخه به دادگاه تقدیم می‌شود، باید به این تعداد آن‌گونه که دیگران (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۳۳۳؛ ابهری، ۱۳۹۶: ۱۰۶) هم توجه داشته‌اند و علی‌رغم نظر بعضی (نویخت، ۱۳۹۳: ۱۸۳) طرف یا طرف‌های مقابل جالب ثالث در دعوی اصلی هم افزوده شود. در واقع، آن‌گونه که دیگران (قلی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۰) هم نظر داده‌اند، اگرچه ظاهراً طرف (طرف‌های) مقابل جالب ثالث در دعوی اصلی طرف دعوی جلب ثالث نیست، ولی به او هم یک نسخه از دادخواست جلب ثالث داده می‌شود. از اینجا شالوده فرعی و پیرو دعوی اصلی بودن جلب ثالث ریخته می‌شود. باید هم چنین باشد، چون جلب ثالث دعویایی است که در پاسخ به دعوا یا دفاع طرف مقابل اقامه می‌شود. پس علی‌رغم نظر بعضی (جعفری مجد، ۱۳۹۱: ۲۶) طبق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م. با فوت، حجر یا زوال سمت هر یک از جالب ثالث، مجلوب ثالث یا طرف دعوی جالب ثالث در دعوی اصلی هر دو دعوی اصلی و جلب ثالث متوقف می‌شوند.

تعداد این دعوای پیرو ممکن است زیاد باشد، چون آن‌گونه که دیگران (مدنی، ۱۳۵۷: ۶۴۴) هم توجه داشته‌اند، شاید خواندگان متعددی توسط هریک از خواهان‌ها یا خواندگان اصلی به دعوا جلب شوند. مجلوب ثالث هم ممکن است بخواهد جلب ثالث کند، پس به تعداد دادخواست‌های لازم به‌طور مضاعف افزوده می‌شود. ضمن اینکه آن‌گونه که در کامن‌لا (McCord, 2008: 232) نیز معمول است، یکی از خواندگان ممکن است بخواهد خواننده دیگر همان دعوا را به‌عنوان ثالث^۱ جلب کند. مثلاً خواهان علیه مالکان مشاع ملک دیوار به دیوار خانه‌اش به‌سبب نشت آب و ورود خسارت به خانه‌اش دادخواست می‌دهد، در دادگاه خواننده مسن‌تر علیه خواننده جوان‌تر دادخواست جلب ثالث داده مدعی می‌شود که او سیستم آبرسانی خانه را بدون اجازه دستکاری کرده و موجب این خسارات شده است. در این مورد، در دعوا بودن قبلی خواننده جوان‌تر به‌نظر می‌رسد مانع از جلب او به‌عنوان ثالث نیست، چون او از نظر دعوی میان خواهان اصلی و خواننده مسن‌تر ثالث به حساب می‌آید. با این حالت، در آیین دادرسی مدنی از قبل آشنا هستیم؛ برای مثال دیده‌ایم که خواهان دعوی اصلی با حفظ جایگاه خود در آن دعوا به خواننده دعوی متقابل یا ورود ثالث (دعوی طاری) هم بدل می‌شود. آن‌گونه که در کامن‌لا (Emanuel, 2008: 215) نیز معمول است، حالت فوق در میان خواهان‌های مختلف هم اتفاق می‌افتد، برای مثال زن و مردی به خواسته تنظیم سند رسمی آپارتمانی اقامه دعوا می‌کنند، خواننده در مورد زن ایراد ذی‌نفع نبودن در دعوا را مطرح می‌کند،

1. Cross claim

پس زن مدعی می‌شود که نصف آپارتمان به‌عنوان مهریه به او منتقل شده و خواهان مرد (شوهرش) را به‌عنوان ثالث به دعوا جلب می‌کند. همچنین وقتی خواهانی که ملک ثبت‌شده‌ای را خریداری کرده ولی هنوز ملک به‌طور ثبتی به نام او نشده است، فروشنده ملک به خودش را به دعوا جلب می‌کند تا به کمک او مالکیتش را ثابت کرده و خواننده اصلی را از ملک خلع ید کند، مجلوب ثالث نیز ممکن است علیه خواننده اصلی به‌عنوان فروشنده ملک به خودش دعوی جلب ثالث کند.

در این باره دادخواست جلب ثالث به طرف مقابل جالب ثالث ابلاغ می‌شود، ولی طبق قانون عکس آن اتفاق نمی‌افتد، یعنی دادخواست دعوی اصلی به مجلوب ثالث ابلاغ نمی‌شود. به‌عبارتی دعوی جلب ثالث پیرو دعوی اصلی است، ولی دعوی اصلی پیرو دعوی جلب ثالث نیست. در واقع مجلوب ثالث از طرفین دعوی اصلی نمی‌شود، پس علی‌رغم نظر بعضی (مدنی ۱۳۵۷: ۶۴۶؛ احمدی، ۱۳۷۱: ۳۸۳؛ شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۱۷؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۳۸) و نظری که بعضی (حیاتی، ۱۳۸۴: ۲۳۴؛ سریر ۱۳۸۶، ۹۷) مطرح کرده‌اند و آنچه در حقوق ایتالیا (Grossi & Pagni, 2010: 155) معمول است، نمی‌توان گفت که جلب ثالث به دعوا مانع از استفاده مجلوب ثالث از تأسیس اعتراض ثالث می‌شود، زیرا دعوی طرح‌شده علیه مجلوب ثالث علی‌رغم نظر بعضی (شمس ۱۳۸۵، ۴۹؛ حسن‌زاده و رضائی ۱۳۹۴: ۳۱؛ سریر، ۱۳۸۶: ۹۷) دعوایی جدا از دعوی اصلی و فقط میان مجلوب ثالث و جالب ثالث است. دادخواست دعوی اصلی به مجلوب ثالث ابلاغ نمی‌شود، پس او به‌طور اتفاقی ممکن است از موضوع آن دعوا مطلع شده باشد، ولی صرف اطلاع سطحی از یک دعوا مانع از اعتراض ثالث نیست، چون علی‌رغم نظر بعضی (مدنی، ۱۳۵۷: ۶۴۴؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۵) مجلوب ثالث لزوماً از طرفین حکم صادره در دعوی اصلی نخواهد بود. مثلاً مردی که در واقع قادر به تناسل نیست، مدعی پدری جوانی سنگاپوری شده و برای اثبات اینکه مدتی زنی سنگاپوری داشته به مدارکی که نزد برادرش (وارث بالقوه‌اش) دارد استناد می‌کند و با استتکاف او از ارائه مدارک علیه‌اش دادخواست جلب ثالث می‌دهد. برادر مزبور در دادگاه حاضر می‌شود و به این گمان که جالب او فقط درصدد اثبات همسری زنی سنگاپوری است، اسناد مربوطه را ارائه می‌دهد، ولی بدون اینکه متوجه شود موضوع اثبات نسب است، دادگاه را ترک می‌کند. نمی‌توان گفت چنین شخصی به صرف این مقدار دخالت در پرونده حق اعتراض ثالث خود را از دست می‌دهد. حتی اگر بتوان ثابت کرد که او از موضوع اطلاع پیدا کرده با توجه به مطالب مربوط به ورود و اعتراض ثالث، او آنچنان‌که بعضی (احمدی، ۱۳۷۱: ۳۸۲) نیز نظر داده‌اند، می‌تواند به‌عنوان خواهان ثالث وارد دعوا شود یا بعد از صدور حکم به آن اعتراض کند. با این حال به‌نظر می‌رسد طرف مقابل جالب ثالث در دعوی اصلی نمی‌تواند به نتیجه دعوی جلب ثالث اعتراض ثالث نماید، چون به‌نوعی از اطراف آن دعوا شمرده می‌شود.

۳.۲. نحوه تجدیدنظرخواهی از نتیجه جلب ثالث

برخلاف معمول در ورود ثالث و دعوی متقابل، به نظر می‌رسد در جلب ثالث، جالب ثالث نمی‌تواند از قرار رد دادخواست جلب ثالث، قرار ابطال آن دادخواست، قرار رد دعوی جلب ثالث {آن‌گونه که دیگران (شمس، ۱۳۸۵: ۵۲) هم نظر داده‌اند} یا حکم صادره {آن‌گونه که دیگران (نویخت ۱۳۹۳، ۱۸۵) هم نظر داده‌اند} درباره جلب ثالث به‌طور مستقل از تجدیدنظرخواهی از دعوی اصلی تجدیدنظرخواهی کند.

اگرچه در این باره قانونگذار در ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م. فقط از قرار رد دادخواست اسم برده، ولی این روش اوست که به ذکر قدر متیقن اکتفا می‌کند و بسط موضوع را به اهل فن می‌سپارد. بنابراین، مجلوب ثالث نه تنها نمی‌تواند علی‌رغم نظر بعضی (شمس، ۱۳۸۵: ۵۵) فارغ از تجدیدنظرخواهی نشدن از نتیجه دعوی اصلی اقدام به تجدیدنظرخواهی از حکم دعوی جلب ثالث نماید، بلکه او علی‌رغم نظر بعضی (شمس، ۱۳۸۵: ۵۵) اگر حکم صادره برای دعوی جلب ثالث غیابی باشد هم نمی‌تواند مستقلاً از آن واخواهی کند. در این باره، فرقی نمی‌کند که تجدیدنظرخواه از دعوی اصلی خواهان یا خوانده آن باشد. ضمن اینکه بدون تردید مجلوب ثالث حق نخواهد داشت از نتیجه دعوی اصلی تجدیدنظرخواهی کند. در واقع، وابستگی میان دعوی جلب ثالث و دعوی اصلی به‌حدی زیاد است که اجازه نمی‌دهد سایر موارد به‌طور اصولی تفسیر شوند؛ علت آن است که دعوی جلب ثالث برای اثبات یا نفی دعوی اصلی طرح می‌شود و رسیدگی به دعوی جلب ثالث بدون رسیدگی به دعوی اصلی می‌تواند به پیدایش احکام متضاد منجر شود، امری که از نظر قانونگذاری پسندیده نیست. در غیر این صورت، ممکن است خواهان مدعی مالکیت اتومبیل در تصرف خوانده باشد و برای اثبات مالکیت خود فروشنده اتومبیل به خودش را به دعوا جلب کند؛ مجلوب ثالث درخواست تأمین دعوی واهی کند و به‌دلیل عدم تودیع تأمین تعیین‌شده در مهلت مقرر دادخواست جلب ثالث توسط دادگاه رد شود؛ دادگاه بدون رسیدگی به جلب ثالث به دعوی اصلی رسیدگی کرده و به استناد قاعده ید حکم به بی‌حقی خواهان بدهد؛ بعداً از قرار رد دادخواست جلب ثالث به‌طور مستقل تجدیدنظرخواهی شود و با نقض قرار در آن مرحله و رسیدگی مجدد سبق مالکیت خواهان بر اتومبیل معلوم و منتقل‌نشده بودن آن ثابت گردد؛ حکمی که در این باره صادر می‌شود، آن‌گونه که دیگران (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۰) هم توجه داشته‌اند، پایه‌های حکم صادرشده قبلی را می‌لرزاند. آن‌گونه که در کامن‌لا (Oakley & Amar, 2009: 85 & 144) نیز معمول است، رسیدگی توأم برای اجتناب از نقض بعدی اعتبار قضیه محکوم‌بها^۱ است.

قانونگذار در سال ۱۳۷۹ متوجه این امر بوده و در نتیجه ماده قانون سابق را که اجازه می‌داد پس از ختم رسیدگی به دعوای اصلی دعوای جلب ثالث به‌طور مستقل قابل رسیدگی باشد، نسخ کرده است. بنابراین، اگر مطابق ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م. دادگاه احراز کند که جلب ثالث برای اطلاع دادرسی هم هست و بخواهد به آن جدا از دعوای اصلی رسیدگی کند، آن رسیدگی باید آن‌گونه که دیگران (نویخت، ۱۳۹۳: ۱۸۵) هم نظر داده‌اند، قبل از رسیدگی به دعوای اصلی باشد، چون رأی دعوای اصلی منوط به رأی آن است. همچنین اگر دادخواست جلب ثالثی خارج از مهلت قانونی داده شود، علی‌رغم نظری که بعضی (بهری، ۱۳۹۶: ۱۱۲) طرح کرده‌اند، اصولاً دعوای مستقل حساب نشده و به‌طور جداگانه به آن رسیدگی نمی‌شود؛ حتی اگر این جلب ثالث در دادگاه دیگری مطرح شده باشد، علی‌رغم نظر بعضی (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۰) درباره آن قرار رد دعوا صادر می‌شود. البته اگر چنین دعوایی عنوان جلب ثالث نداشته و در واقع هم جلب ثالث نباشد، آن‌گونه که دیگران (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۴) هم نظر داده‌اند، آن مهلت در مورد آن مجری نخواهد بود.

آنچه گفته شد، درباره رأی است که به‌عنوان لازمه دعوای اصلی برای دعوای جلب ثالث صادر می‌شود، وگرنه رأی دیگری اگر صادر شود، مصداق موضوع بحث ما نیست و تجدیدنظرخواهی از آن باید به‌طورمستقل انجام گیرد؛ مثلاً آن‌گونه که بعضی (نویخت، ۱۳۹۳: ۱۸۰) و بعضی (واحدی، ۱۳۷۹: ۳۱۸) به‌طورمشابه، مثال زده‌اند، ممکن است مستأجر اجاره‌بها را برای تسلیم به موجر به همسایه او داده باشد، پس مستأجر در دفاع در مقابل دعوای موجر همسایه را به خواسته مطالبه وجه پرداخته‌شده به دعوای جلب می‌کند. بعد از اینکه مستأجر دادن وجه به همسایه را ثابت کرد، همسایه اگر ثابت کند که اجاره‌بها را به موجر رسانیده است، در دعوای جلب ثالث حکم به بی‌حقی جالب ثالث و در دعوای اصلی حکم به بی‌حقی موجر صادر می‌شود؛ ولی او اگر نتواند دادگاه را قانع کند که اجاره‌بها را به موجر رسانده است، درباره این ادعای او حکم به بی‌حقی صادر می‌شود، ولی درباره ادعای مستأجر برای استرداد اجاره‌بها جای بحث هست، چون ممکن است مثلاً همسایه ثابت کند که مبلغ دریافتی با طلب او از مستأجر تهاوتر شده است و در نتیجه حکم به بی‌حقی مستأجر صادر شود. پس موضوع این مقاله حکمی است که درباره ادعای مستأجر بر رساندن اجاره‌بها به موجر از طریق همسایه صادر شده است نه حکم صادره درباره مطالبه استرداد اجاره‌بها. در اینجا ادعای تهاوتر خواننده دفاع محسوب می‌شود، ولی علی‌رغم نظر بعضی (نویخت، ۱۳۹۳: ۱۸۴) ایرادی ندارد که موضوع ادعای او وسیع‌تر از موضوع خواسته خواهان باشد و آن‌گونه که دیگران (کریمی، ۱۳۹۲: ۴۳) هم نظر داده‌اند و در کامن‌لا (Teller, J. D., 2016: 450) نیز معمول است، دعوای متقابل دعوای جلب ثالث محسوب شود.

اینکه چرا از بین چهار نتیجه مذکور قانونگذار در ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م. قرار رد دادخواست را برگزیده است، به نظر ناشی از یک دوگانگی ذهنی است، چون قانونگذار نیازمند یک قرار رد درخواست نیز بوده است؛ یعنی آن‌گونه که دیگران (قلی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۱) هم توجه داشته‌اند خواهان یا خوانده ممکن است جلب ثالثی را لازم بداند و برای آن درخواست بدهد، ولی دادگاه آن را قبول نکند و جلب ثالث را لازم نداند. قانونگذار نگفته است که در این باره قرار رد درخواست صادر می‌شود و چون قرارها حصری هستند، نمی‌توان از خود چنین قراری را مطرح کرد، ولی چه‌بسا او به این موضوع توجه داشته و بعداً در پاسخ به این پرسش آن‌گونه که دیگران (نویخت، ۱۳۹۳: ۱۸۵) هم تلویحاً نظر داده‌اند، اقدام به تعیین تکلیف اما نه در مورد درخواست بلکه در مورد دادخواست کرده باشد. بدیهی است آن‌گونه که دیگران (قلی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۱) هم توجه داشته‌اند، شخص فوق اگر بعد از رد درخواست دادخواست بدهد، دادگاه آن را هم رد می‌کند. در مورد خوانده غیابی که می‌خواهد جلب ثالث کند، از مطالبه درخواست صرف‌نظر و به تقدیم دادخواست بسنده شده است. در مورد مرحله تجدیدنظر هم آن‌گونه که دیگران (شمس، ۱۳۸۵: ۵۱؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰۹؛ نویخت، ۱۳۹۳: ۱۸۱) هم نظر داده یا (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۳) مطرح کرده‌اند، چون آن مرحله اصولاً فاقد جلسه است، علی‌رغم نظر بعضی (مهاجری، ۱۳۷۹: ۲۷۰) به‌نظر می‌رسد به همین روش باید عمل شود. پس در این دو مورد، لاجرم دادگاه در صورت لزوم قرار رد دادخواست جلب ثالث صادر و در واقع رد درخواست را هم در ضمن رد دادخواست می‌گنجاند.

همچنین، اگرچه قانونگذار در ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م. فقط از حکم دعوای اصلی اسم برده که از آن تجدیدنظرخواهی می‌شود، ولی علی‌رغم نظری که بعضی (حیاتی، ۱۳۸۴: ۲۳۹؛ مهاجری، ۱۳۷۹: ۳۷۷) مطرح کرده‌اند، بی‌تردید درباره قرار پایانی دعوای اصلی هم همین حالت وجود خواهد داشت. حذف شدن کلمه «فقط» از ماده مربوطه در تجدید قانون آیین دادرسی مدنی نیز می‌تواند از دلایل این نظر باشد. منظور اینکه اگر نتیجه دعوای اصلی قرار هم باشد و از آن تجدیدنظرخواهی شود، امکان تجدیدنظرخواهی از نتیجه جلب ثالث هم فراهم می‌شود.

اما بسته به اینکه نتیجه تجدیدنظر از حکم یا قرار اصلی بدوی در ابتدای رسیدگی تجدیدنظر چه باشد، قانونگذار نوآوری دیگری هم به‌تبع پیرو فرض کردن جلب ثالث کرده است. بدین‌نحو که اگر آن حکم یا قرار تأیید شود، تجدیدنظرخواهی از حکم یا قرار طاری (جلب ثالث) نیز تأییدشده محسوب و به تجدیدنظرخواهی از آن هم رسیدگی نمی‌شود، ولی اگر حکم یا قرار اصلی نقض شود، حالت‌های مختلفی پیش می‌آید. اگر رأی به‌سبب عدم صلاحیت دادگاه نقض شود، پرونده برای رسیدگی مجدد به دادگاه صالح فرستاده می‌شود و رأی مربوط به جلب ثالث هم آن را همراهی می‌کند؛ علی‌رغم نظر بعضی (مهاجری، ۱۳۷۹: ۳۷۸)

بدون توجه به اینکه آن رأی حکم بوده است یا قرار. اگر رأی اصلی قرار بوده و نقض شود، پرونده برای تکمیل تحقیقات به دادگاه صادرکننده برگردانده می‌شود و رأی طاری جلب ثالث (حکم باشد یا قرار) هم به همان‌جا برگردانده می‌شود و بالأخره اگر شعبه تجدیدنظر بعد از نقض حکم اصلی خودش به پرونده رسیدگی کند، به رأی طاری جلب ثالث هم (حکم باشد یا قرار) خودش رسیدگی می‌کند. همان‌گونه که دیگران (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۵۰؛ سریر، ۱۳۸۶: ۹۸؛ نوبخت، ۱۳۹۳: ۱۸۵؛ ابهری، ۱۳۹۶: ۱۱۱) هم توجه داشته‌اند، این نحوه برخورد با جلب ثالث استثنایی بر ماده ۳۵۳ ق.آ.د.م. است. بدیهی است علی‌رغم نظر بعضی (نوبخت، ۱۳۹۳: ۱۸۳) رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از رأی دعوی جلب ثالث با رأی دعوی اصلی در مرحله تجدیدنظر هم به صورت توأم خواهد بود.

در این باره، جلب ثالثی که به تازگی در مرحله تجدیدنظر از رأی اصلی اقامه شود نیز لاجرم بسته به نقض یا تأیید رأی اصلی در رسیدگی اولیه تجدیدنظر سرنوشت پیش‌گفته را پیدا می‌کند. رأی اصلی اگر تأیید شود، به دادخواست جلب ثالث رسیدگی نمی‌شود، ولی اگر آن رأی نقض شود، بسته به اینکه رسیدگی به پرونده به دادگاه صالح یا دادگاه صادرکننده ارسال شود یا در همان دادگاه تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار گیرد، درخواست جلب ثالث هم به تبع پرونده به دادگاه مرجوع‌الیه ارسال می‌شود. با این حال نقض رأی اصلی لزوماً به معنی نقض رأی جلب ثالث نخواهد بود. در این باره، علی‌رغم نظر بعضی (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۵۰) پیش کشیدن موضوع رأی غیرقابل تفکیک موجه به نظر نمی‌رسد، چون موضوع آن یک رأی است که بعضی از اصحاب آن از آن تجدیدنظرخواهی کرده و بعضی نکرده‌اند، درحالی‌که در این مورد با دو رأی مواجهیم. همچنین همان‌گونه که بعضی (مدنی، ۱۳۵۷: ۶۴۶؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۷؛ شمس، ۱۳۸۵: ۵۱؛ کریمی، ۱۳۸۶: ۲۵۱؛ محسنی، ۱۳۹۱: ۵۸۷؛ ابهری، ۱۳۹۶: ۱۱۴) مطرح کرده‌اند، تجدیدنظرخواهی از جلب ثالثی که به عنوان اولین مرحله در مرحله تجدیدنظر مطرح شده است، ممکن به نظر نمی‌رسد، یعنی رسیدگی در این مورد دومرحله‌ای (دودرجه‌ای) نخواهد بود.

بدیهی است آنچه درباره قرار رد دادخواست گفته شد، آن گونه که دیگران (شمس، ۱۳۸۵: ۵۴؛ نوبخت، ۱۳۹۳: ۱۸۵) هم نظر داده‌اند، درباره قرارهای رد دادخواست صادره از دادگاه است، وگرنه علی‌رغم برداشتی که از نظر بعضی (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۴۱) می‌شود و علی‌رغم نظر بعضی (مهاجری، ۱۳۷۹: ۲۷۶) اگر چنین قراری از دفتر دادگاه صادر شده باشد، غیرقابل تجدیدنظرخواهی است و موضوع مورد بحث درباره آن مطرح نمی‌شود.

۳.۳. امکان استثنایی رسیدگی به جلب ثالث بعد از نقض فرجامی

با استدلال مذکور، آنچه درباره پیروی رأی جلب ثالث از رأی اصلی گفته شد، می‌تواند علی‌رغم نظر اصولی بعضی (قلی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۱؛ شمس، ۱۳۸۵: ۵۵) در موارد استثنایی در فرجام‌خواهی نیز البته به شکل دیگری صادق باشد. با عدم فرجام‌خواهی از رأی اصلی یا با تأیید آن در مرحله فرجامی فرجام‌خواهی از رأی جلب ثالث اعم از اینکه در مرحله بدوی یا تجدیدنظر صادر شده باشد، حتی در صورت قابل فرجام‌خواهی بودن موضوع آن مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد. ولی اگر از رأی اصلی فرجام‌خواهی و آن رأی در دیوان فرجامی نقض شود، علاوه بر سه حالتی که درباره مرحله تجدیدنظر گفته شد، رأی اصلی ممکن است نقض بلارجاع شود. در این صورت به فرجام‌خواهی از رأی جلب ثالث نیز ترتیب اثر داده نمی‌شود. دیوان فرجامی رسیدگی اصلی نمی‌کند، پس در صورت نقض رأی اصلی اگر رأی حکم بوده و علت نقض عدم صلاحیت دادگاه نباشد، پرونده را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده ارجاع می‌کند، پس رأی طاری فرجام‌خواسته نیز به همان شعبه ارجاع می‌شود. پس بعد از نقض فرجامی هم می‌توان دادخواست جلب ثالث جدید داد، ولی برای برخورد نکردن آن با تأیید رأی اصلی در مرحله فرجامی یا با نقض بلارجاع، تقدیم دادخواست جلب ثالث جدید باید بعد از ارجاع پرونده به دادگاه صادرکننده یا شعبه هم‌عرض یا دادگاه صالح باشد.

در این باره، جلب ثالث به‌عنوان دلیل‌آوری مثلاً برای آوردن شاهد به دعوا آن‌گونه که بعضی (قلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۷) نیز ابراز کرده‌اند، فقط در موارد استثنایی امکان دارد. جلب ثالث به‌عنوان دفاع نیز اصولاً فقط تا پایان جلسه اول دادرسی بدوی پذیرفته می‌شود. جلب ثالث بعد از پایان آن جلسه استثنائاً آن‌گونه که بعضی (قلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۷) ابراز کرده‌اند، فقط در مورد متفرعات ممکن است. مشابه این مورد استثنایی در رویه قضایی^۱ کامن‌لا (Aspen, 2006: 71) نیز ملاحظه می‌شود. جلب ثالث توسط وخواننده در جلسه اول رسیدگی به وخواهی نیز در پاسخ به دلایل تازه ارائه‌شده وخواه بوده و در نتیجه موافق همین نظر انجام می‌گیرد. در واقع، علی‌رغم نظر بعضی (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۴۶؛ شمس، ۱۳۸۵: ۵۱) جلب ثالثی را که می‌شده قبل از پایان جلسه اول دادرسی بدوی مطرح کرد، نمی‌توان بعد از نقض تجدیدنظر یا نقض فرجامی یا حتی در جلسات بعدی رسیدگی بدوی مطرح کرد. آن‌گونه که بعضی (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۴۹) مطرح کرده‌اند، چنین دعوایی اگر موضوع آن جدید باشد، بعد از جلسه اول رسیدگی بدوی به‌طور مستقل قابل طرح است، ولی برای استفاده از نتیجه آن اصولاً باید به اعاده دادرسی متوسل شد. به این ترتیب، دادخواست جلب ثالثی که بعد از جلسه اول دادرسی بدوی تقدیم شود،

1. Banks v. City of Emeryville, Deceased detainee's relative v. Municipality 109 F.R.D. 535 (N.D. Cal. 1985)

علی‌رغم نظر بعضی (ابهری، ۱۳۹۶: ۱۰۹) با ایراد خارج از مهلت بودن دعوا مواجه شده، درباره آن آن‌گونه که دیگران (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۲) هم نظر داده‌اند، قرار رد دعوا صادر می‌شود. همین‌طور خواهد بود اگر در جلسه اول دادرسی درخواست جلب ثالث مطرح و پذیرفته شده باشد، ولی دادخواست مربوطه بعد از گذشتن سه روز از جلسه مزبور تقدیم شود.

۴. جلب ثالث برای اثبات دعوای اصلی یا دفاع در برابر آن

جلب ثالث می‌تواند توسط خواهان یا خواننده طرح شده و برای دعوا یا دفاع باشد. منظور این نیست که علی‌رغم مثال‌هایی که بعضی (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۴) زده‌اند، دعوایی را به موازات دعوای اصلی تحت عنوان جلب ثالث مطرح کنیم، بلکه منظور آن است که جلب ثالث آن‌گونه که در کامن‌لا (Lew, Mistelis & Kroll, 2003: 389) نیز مطرح است، برای دعوا یا دفاع لازم باشد. برای مثال، دارنده چک برگشتی اگر بخواهد علاوه بر دعوای اصلی که علیه صادرکننده اقامه کرده است علیه ضامن‌ها و ظهرنویس‌های آن نیز اقامه دعوا کند، این دعوای جدید علی‌رغم نظر بعضی (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۴۶ و ۲۴۷) دعوایی جدا از دعوای اصلی بوده و جلب ثالث نیستند، چون لازمه دعوای اصلی نبوده یا برای اثبات آن لازم نیستند. در مواردی دعوای جدید با دعوای اصلی ارتباط هم ندارد، چه رسد به اینکه لازمه آن باشد، مثل اینکه علی‌رغم نظر بعضی (شمس، ۱۳۸۵: ۴۹) خواننده به اشتباه طلب خواهان را به دیگری پرداخته باشد و گیرنده را به دعوا جلب کند.

مشابه این وضعیت درباره مثال دیگری که نویسندگان دیگری (مدنی، ۱۳۵۷: ۶۴۴؛ صدرزاده افشار ۱۳۷۹: ۳۵۵؛ شمس، ۱۳۸۵: ۵۰) زده‌اند وجود دارد؛ به این صورت که مدعی وجود حق‌العبور در ملک غیر، در دادخواست مالک (خواننده) را یک نفر ذکر کرده، ولی بعداً خواسته است مالک مشاع دوم را هم وارد دعوا کند. البته، چنین دعوایی تا پایان جلسه اول دادرسی مرحله بدوی در اثنای این دعوا قابل طرح است، ولی نه به عنوان دعوای جلب ثالث، بلکه به نظر می‌رسد آن‌گونه که دیگران (مولودی، ۱۳۹۸: ۲۰۶) هم نظر داده‌اند، تحت عنوان تغییر نحوه دعوا یا دعوای اضافی؛ چون اگرچه هر دعوای جلب ثالث آن‌گونه که دیگران (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۰) هم نظر داده‌اند و در کامن‌لا (Teller, J. D., 2016: 450) و حقوق ایتالیا (Grossi & Pagni, 2010: 155) هم معمول است، باید با دعوای اصلی ارتباط^۱ داشته یا هم منشأ^۲ باشد؛ یعنی به عبارت بعضی (Speciale, 2006: 29) هر دو از یک عقد یا واقعه^۳ سرچشمه گرفته باشند، ولی هر دعوایی که از طرف خواهان یا خواننده اصلی علیه ثالث طرح شده و با دعوای اصلی ارتباط داشته یا هم منشأ باشد، علی‌رغم

1. Related *Petitum*
2. Related *Causa Petendi*
3. Transaction or occurrence

نظر بعضی (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۳) دعوی جلب ثالث نیست. در دعوی متقابل خوانده هم ممکن است اتفاق مشابهی بیفتد.

اگر در مورد مذکور دارنده چک یکی از ظهرنویس‌ها را خوانده قرار داده بود و او ظهرنویسان قبل از خود را جلب ثالث می‌کرد، مثال ظاهراً قابل قبول‌تر بود، ولی در نهایت علی‌رغم نظر بعضی (شیخ‌نیا، ۱۳۷: ۱۱۳؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۶) و علی‌رغم آنچه در کامن‌لا (Teller, 188) (J. D., 2016: 444 & Kerley, Hames & Sukys, 2012: 188) معمول است، این مثال هم قابل قبول نیست، چون ظهرنویس هنوز وجه چک را نپرداخته است تا بتواند علیه ایادی ماقبل خود اقامه دعوا کند و دادخواست او در این مورد رد می‌شود. همچنین است اگر برخلاف نظر بعضی (صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۶) شرکت بیمه‌گر قبل از پرداخت خسارات تصادف بیمه‌شده خودرو بخواهد آن‌گونه که در کامن‌لا (McCord, 2008: 240) نیز معمول است، راننده مقصر را مجلوب ثالث دعوی مطالبه خسارت^۱ از خود قرار دهد. به عبارت بعضی (شمس، ۱۳۸۵: ۵۰) جالب ثالث باید در لحظه جلب حق اقامه دعوا علیه مجلوب ثالث را داشته باشد. به‌عنوان مثالی قابل قبول، وقتی ملک خواهان توسط خوانده تصرف عدوانی می‌شود، او آن‌گونه که دیگران (مدنی، ۱۳۵۷: ۶۴۴؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۶؛ شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۱۳) هم توجه داشته‌اند، فروشنده ملک به خود را به دادرسی جلب می‌کند تا مالکیت خود بر ملک را در ادامه مالکیت او ثابت کند و اگر معلوم شود که او در واقع مالک نبوده است، آنچنان‌که دیگران (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۳۳۱) هم مطرح کرده و دیگران (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۱۳) نظر داده‌اند، بتواند قیمت پرداختی را از او استرداد کند. ممکن است آن‌گونه که بعضی (صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۶) توجه داشته‌اند، در این دعوا فروشنده (مجلوب ثالث) نیز فروشنده به خودش را جلب ثالث به دعوی جلب ثالث قبلی نماید و جلب ثالث تکرار شود. اگر هم به گفته بعضی (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۱۴؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۵) خواهان اصلی بدهی خوانده اصلی به مجلوب ثالث را حواله گرفته باشد یا هریک از خواندگان تصادف زنجیره‌ای رانندگان مقصر قبل از خود (یا مقصر یا مقصران اصلی) را به دعوا جلب کند، این حالت وجود دارد. بدیهی است علی‌رغم نظر بعضی (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۳۳۲) این موارد از موارد جلب ثالث تقویتی نیستند. چنین وضعیتی به ایجاد رشته پیروی از دعوای قبلی منجر می‌شود.

اما خوانده هم می‌تواند جلب ثالث کند. او اصولاً دفاع می‌کند و دفاع اگرچه می‌تواند ادعا باشد، ولی معمولاً دعوا نیست. چون جلب ثالث همیشه دعوای جلب ثالث توسط خوانده معمولاً دعوایی می‌شود که او در مقام دفاع برای اثبات ادعای خود طرح می‌کند. برای مثال، خوانده در مواجهه با دادخواست تنظیم سند رسمی برای آپارتمانی که فروخته است، فروشنده آپارتمان به خودش را به دادرسی جلب می‌کند تا ثابت کند هنوز سندی نگرفته و مجلوب

1. Third party practice (Impleader)

ثالث را وادارد که آن‌گونه که دیگران (مولودی، ۱۳۹۸: ۲۰۱) هم نظر داده‌اند، در عوض خودش (خواننده) برای خواهان دعوا تنظیم سند رسمی انتقال کند. به این ترتیب، دادگاه علی‌رغم نظر بعضی (نوبخت، ۱۳۹۳: ۱۸۵) مجلوب ثالث را به نفع خواهان اصلی محکوم می‌کند. همچنین است اگر خواننده در مقابل دعوای مطالبه وجه معینی مدعی شود که فرزند خواهان معادل همان مبلغ به او خسارت زده و با توافق خواهان و فرزند او وجه مطالبه شده با معادل آن خسارات احتساب شده است. ممکن است خواننده در مقام دفاع طرح دعوای تقابل کند و از جلب ثالث در آن دعوا استفاده کند. برای مثال، در مورد مذکور خواننده (خواهان تقابل) مدعی شود که خسارات وارده توسط پسر خواهان اصلی به او دو برابر وجه مطالبه شده در دعوای اصلی است و خواهان اصلی ضامن فرزندش برای پرداخت آن خسارات است. در اینجا جلب ثالث (پسر) برای نصف خسارات در مقام دفاع و برای نیمه دیگر در مقام دعواست.

۵. جلب ثالث به عنوان طریقه عادی دعوا

پیرو بودن مانع از اصولی بودن دعوای جلب ثالث نیست. جلب ثالث از طرق فوق‌العاده دعوا نبوده و از طرق عادی دعواست، زیرا توسط هم خواهان اصلی و هم خواننده اصلی و هم حتی خواهان یا خواننده طاری نظیر وارد یا مجلوب ثالث قابل طرح است. آن‌گونه که در کامن‌لا (Oakley & Amar, 2009: 142) نیز معمول است، محدودیتی از نظر تعداد در افزودن دعوای طاری^۱ به دعوای اصلی نیست. در مقایسه با موردی مثل اعاده دادرسی که فقط دارای هفت جهت محصور است، جلب ثالث یک جهت کلی و همه‌گیر دارد، یعنی کافی است جالب ثالث آن را مطابق ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. برای دعوا یا دفاع «لازم» بداند.

۵.۱. لازم بودن جلب ثالث برای دعوا یا دفاع و ارتباط آن با خواسته و حکم

همان‌طور که گفته شد، اگر دعوایی که به عنوان جلب ثالث طرح می‌شود برای دعوای اصلی یا دفاع از آن لازم نباشد، جلب ثالث نخواهد بود؛ پس اگر آن دعوا دعوای طاری دیگری هم نباشد در مورد آن از صلاحیت محلی عدول نمی‌شود و باید آن دعوا در دادگاه صالح مطرح و آن‌گونه که دیگران (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۴۹) هم نظر داده‌اند، جداگانه به آن رسیدگی شود. لازم بودن در دو چیز یعنی «خواسته» دعوای جلب ثالث و «حکم» آن خود را نشان می‌دهد. بی‌تردید دعوای جلب ثالث آن‌گونه که دیگران (حیاتی، ۱۳۸۴: ۲۳۷؛ بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۳۳۴؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۴؛ احمدی ۱۳۹۷: ۱۲) هم طرح کرده‌اند، باید خواسته داشته باشد. پس آن‌گونه که دیگران (شمس، ۱۳۸۵: ۵۰؛ مولودی، ۱۳۹۸: ۲۰۴) هم نظر داده یا (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۳) طرح کرده‌اند، دادگاه اصولاً باید در مورد

1. The rule of unlimited joinder of claims or defenses

آن خواسته حکم بدهد. برای مثال در موردی خواهان در دعوی مطالبهٔ جهیزیه از شوهرش علیه مادر او اقامهٔ دعوی جلب ثالث می‌کند تا ثابت کند چند قلمی که شوهر انکار می‌کند، واقعاً جزء جهیزیه بوده‌اند و او آن اقلام را در خانهٔ شوهر تلف کرده است. در این مورد خواسته جلب ثالث مطالبه مثل یا قیمت اقلام تلف شده جهیزیه از مادر شوهر است و دادگاه می‌تواند حکم به تحویل خواسته به خواهان کند و چون جهیزیه در تصرف شوهر قرار داشته است، با اثبات دعوی جلب ثالث شوهر را نیز متضامناً به تحویل مثل یا پرداخت قیمت اقلام مزبور محکوم سازد. در موردی که مدعی مالکیت ملک، فروشندهٔ آن به خودش را به دعوی جلب می‌کند، خواستهٔ او آن است که مجلوب ثالث قیمت آن ملک را به او بازگرداند، مگر اینکه ثابت کند مالک ملکی بوده که به او فروخته است. حکم دادگاه هم در صورت ثابت شدن اینکه فروشنده مالک بوده حکم ضمنی به مالکیت سابق فروشنده و در نتیجه حکم صریح به مالکیت فعلی جالب ثالث خواهد بود و اگر مالکیت فروشنده ثابت نشود، مالکیت جالب ثالث هم ثابت نخواهد شد.

در موردی که خوانده در مقابل دعوی تنظیم سند رسمی خواهان، فروشنده را که به او سند نداده به دعوی جلب می‌کند، خواستهٔ او تنظیم سند رسمی به نفع خودش و با توجه به فروخته شده بودن آپارتمان، تنظیم سند رسمی به نفع خواهان (قائم مقامش) است. در این مورد، آن گونه که دیگران (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۳۳۴) هم توجه داشته‌اند، در نهایت خواستهٔ جلب ثالث همان خواستهٔ دعوی اصلی و حکم دادگاه هم در صورت محقق بودن جالب ثالث (خواننده)، الزام مجلوب ثالث به تنظیم سند رسمی به نفع خواهان است. بنابراین، علی‌رغم نظری که بعضی (حیاتی، ۱۳۸۴: ۲۳۸) طرح کرده‌اند، جالب ثالث با اینکه ملک موضوع دعوی را فروخته است، همچنان می‌تواند علیه مجلوب ثالث درخواست تأمین خواسته کند. البته آن گونه که دیگران (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۳) هم توجه داشته‌اند، در همهٔ موارد لزوماً خواسته جلب ثالث همان خواستهٔ دعوی اصلی نیست و در همهٔ موارد هم حکم دعوی جلب ثالث همان حکم دعوی اصلی نخواهد بود.

در موردی که فرزند خواهان برای اثبات احتساب به دعوی جلب می‌شود، خواستهٔ جالب ثالث محکومیت مجلوب ثالث به پرداخت خسارات و تأیید وجود توافق میان خواهان، خوانده و مجلوب ثالث برای احتساب طلب خواهان بابت وجه و طلب خوانده بابت خسارات است. جلب ثالث هم یک دعواست و اصولاً هر حقی را که خواهان‌ها و خوانندگان در سایر دعاوی دارند، خواهان و خوانندهٔ آن هم در دعوی جلب ثالث دارند؛ مثلاً آن گونه که دیگران (قلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۸۵) هم نظر داده‌اند، مجلوب ثالث هم می‌تواند درخواست تأمین دعوی واهی کند، ضمن اینکه آن گونه که دیگران (قلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۷) هم نظر داده‌اند، مجلوب یا جالب ثالث هر دو

می‌توانند قبل یا بعد از پایان جلسه اول دادرسی مطالبه متفرعات کنند. امکان مطالبه اجرت‌المثل (از اقسام متفرعات) ایام تصرف از مجلوب ثالث در ضمن دادخواست جلب ثالث در رأی وحدت رویه شماره ۳۵۷۲ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور هم تأیید شده است.

به نظر می‌رسد دادگاه در جلب ثالث حکم علیه مجلوب ثالث را در عمل صادر می‌کند و باید هم صادر کند. البته چون دعوای جلب ثالث یک دعوای پیرو است، حکم آن معمولاً آن‌گونه که دیگران (شمس، ۱۳۸۵: ۵۴) هم تلویحاً نظر داده‌اند، در حکم دعوای اصلی (پایه) درج می‌شود. اما علی‌رغم نظر بعضی (شمس، ۱۳۸۵: ۵۵) این به معنای آن نیست که در مورد آن حکم مستقل اصولاً قابل صدور نباشد. در مثال‌های گفته‌شده به ترتیب در مورد جهیزیه علیه مجلوب ثالث حکم داده می‌شود؛ در مورد ملک، تنظیم سند رسمی و احتساب نیز ممکن است علیه مجلوب ثالث حکم صادر شود. نتیجه همه این احکام هم وارد نتیجه دعوای اصلی می‌شود. در مورد اول، صدور حکم علیه مادرشوهر قرینه‌ای علیه شوهر می‌شود و در مورد دوم، صدور حکم علیه یا له فروشنده به ترتیب علیه یا له خواهان استفاده می‌شود. در مورد تنظیم سند رسمی، صدور حکم علیه فروشنده او را در مقابل خواهان اصلی دعوای قرار می‌دهد تا جایی که او می‌تواند به‌عنوان خریدار به جانشینی از خواننده اصلی علیه مجلوب ثالث اجرائیه بگیرد و حکم را اجرا کند.

در واقع به نظر می‌رسد طبق همه مثال‌های مذکور در عمل تا حدی مجلوب ثالث خواهان اصلی نقش خواهان را در مقابل خواننده اصلی و مجلوب ثالث خواننده اصلی نقش خواننده را در مقابل خواهان اصلی بازی می‌کند. این وضعیت به‌نحوی است که هر یک از خواهان یا خواننده اصلی ممکن است در تجدیدنظرخواهی خود از دعوای اصلی به ترتیب چاره‌ای جز خواننده قرار دادن مجلوب ثالث خواننده اصلی یا مجلوب ثالث خواهان اصلی نیز نداشته باشد. ممکن است خواهان یا خواننده بخواهد شهادتی را که از آمدن به دادگاه خودداری می‌کند، مجلوب ثالث قرار داده از این طریق او را وادار به حضور در دادگاه کند. بعضی (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۹۷) چنین دعوایی را جلب ثالث تقویتی نامیده‌اند. به نظر می‌رسد این امر با ایرادات فراوانی همراه است؛ مثلاً نمی‌توان خواسته دعوای جلب ثالث را شهادت دادن قرار داد، چون خواسته امری است که از دادگاه حکم به آن خواسته می‌شود و دادگاه طبق قانون اساسی نمی‌تواند حکم به شهادت دادن بدهد. چه بسا علی‌رغم نظر بعضی (حسن‌زاده و رضانی، ۱۳۹۴: ۳۶) چنین دادخواستی اصلاً قبول نشود و اگر اتفاقاً پذیرفته شود با ایراد بلاثر بودن دعوای مواجه شده و رد شود. بعضی (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۹۷) معتقدند جلب تقویتی غلط است و بعضی دیگر (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۱۴) آن را دارای اشکال می‌دانند. چنین دادخواستی تیری در تاریکی است که

ممکن است اتفاقاً موجب هراس از سر بی‌اطلاعی مجلوب ثالث شود و او را برای شهادت دادن به دادگاه بکشاند.

گاهی ترکیب به‌نحوی است که مشابه شهادت به نفع دادخواست‌دهنده فراهم می‌شود و ممکن است چنین اتفاقی درباره شهادت هم بیفتد؛ مثل موردی که علیه مادر شوهر بابت تلف کردن بعضی از اقلام جهیزیه اقامه دعوی جلب ثالث شد و این امر در نهایت قرینه‌ای فراهم آورد علیه خواننده دعوی اصلی که در تصرف داشتن آن اقلام را انکار می‌کرد. همچنین ممکن است در دعوی که علیه تاجری مطرح شده، خواهان استناد به دفاتر تجارتهی تاجر دیگری را مؤثر در اثبات دعوی خود بداند و چون آن تاجر به‌طور اختیاری از ارائه دفاتر خود به دادگاه امتناع می‌کند، او را با تقدیم دادخواست به دعوا جلب ثالث کند. خوشبختانه قانون آیین دادرسی مدنی فعلی راه‌حلی برای این مشکل دارد و آن اینکه علی‌رغم نظر بعضی (صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۶؛ مولودی، ۱۳۹۸: ۲۰۹) قاضی می‌تواند برای کشف حقیقت چنین شهادتی را به دادرسی جلب کرده یا از دارنده چنین دفتری ارائه مفاد آن به دادگاه را بخواهد. در مورد شاهد، گرچه دعوت او به جلسه دادگاه ممکن است ولی وادار کردن او به شهادت ممکن نیست، اما در مورد دفاتر چنین مشکلی وجود ندارد. البته، آنچه را که به این ترتیب انجام می‌گیرد، اصولاً نمی‌توان زیرمجموعه دعوی جلب ثالث دانست، بلکه باید آن را زیرمجموعه تحقیق محلی یا کارشناسی دانست.

آنچه گفته شد، درباره شاهد خصوصی است و به‌نظر می‌رسد درباره شاهد عمومی چنین نیست؛ تا جایی که کاملاً معمول است که از ادارات عمومی نظیر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و سازمان ثبت احوال درباره موضوعی استعلام شود. در نتیجه، آن‌گونه که بعضی (نوبخت، ۱۳۹۳: ۱۸۰) توجه داشته‌اند و در حقوق ایتالیا (Grossi & Pagni, 2010: 155) هم به‌نحو گسترده معمول است، این‌گونه استعلام‌ها نوعی جلب ثالث هستند. البته، فقط به‌عنوان شاهد نیست که می‌توان این‌گونه اشخاص را جلب ثالث کرد، چون برای مثال ممکن است اداره ثبت اسناد و املاک تخلف کرده و علامت تجاری فردی را آن‌گونه که بعضی (نوبخت، ۱۳۹۳: ۱۸۱) مطرح کرده‌اند، به نام فرد دیگری نیز ثبت کرده باشد. در این مورد آن سازمان به دعوا جلب می‌شود تا هم سوابق موجود را ارائه دهد و هم به‌سبب تخلفی که کرده است، محکوم گردد. به این ترتیب علی‌رغم نظر بعضی (شمس، ۱۳۸۳: ۴۹۰؛ بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۲۳۲؛ جعفری مجد، ۱۳۹۱: ۲۵؛ افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۶: ۳۴۴) قاعدتاً باید جلب ثالث در مرحله اعاده دادرسی نیز آن‌گونه که بعضی (حیاتی، ۱۳۸۷: ۱۹۳) نیز نظر داده‌اند، مجاز باشد.

پس هر چیزی که برای دفاع یا دعوا لازم باشد، لزوماً جلب ثالث نیست. برای مثال اگر آن‌گونه که بعضی (ریشه‌ری و پیرهادی، ۱۳۹۶: ۳۱۷) مثال زده‌اند، خواننده که مدیر شرکتی است

بخواهد علیه خواهان وجه چک مفقودی شرکت که ظاهراً امضای مدیر سابق شرکت بر آن نقش بسته است، ادعای جعلی بودن امضا کند، مدیر سابق شرکت را به دعوا جلب می‌کند، ولی این دعوا برای جلب ثالث بودن باید خواسته داشته باشد تا بتوان در نهایت مجلوب ثالث را به آن محکوم کرد، ولی ظاهراً در این مثال خواسته محکمه‌پسندی برای این دادخواست نمی‌توان یافت.

۵.۲. ارائه جهات و دلایل لازم بودن و نقش قاضی

این سؤال مطرح است که آیا جلب ثالث نیازمند موافقت قاضی است؟ اگر به این سؤال جواب منفی داده شود، گفته خواهد شد پس چرا طبق ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. طرف دعوا در جلسه دادگاه باید جهات و دلایل خود را برای جلب ثالث ارائه کند؟ واقعیت آن است که آن‌گونه که دیگران (مهاجری، ۱۳۷۹: ۲۶۹) هم نظر داده‌اند و در حقوق ایتالیا (Grossi & Pagni 2010: 154) هم معمول است، قانون هرگز مجاز بودن برای دادن دادخواست جلب ثالث را منوط به موافقت قاضی نکرده است، ولی طبق آن مقرر تشخیص لازم بودن یا نبودن با قاضی است. اگر قاضی جلب ثالث را لازم نداند، دادخواست داده‌شده جلب ثالث نبوده و از مزایای دادخواست آن یعنی طاری بودن دعوا و یکی شدن رسیدگی آن با رسیدگی دعوای اصلی بهره نمی‌برد.

در این زمینه، بدیهی است که جهات و دلایلی که برای اثبات لازم بودن جلب ثالث مطرح می‌شود، آن‌گونه که دیگران (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۱۶؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۹: ۳۵۷) هم توجه داشته‌اند، توسط طرف مقابل جالب ثالث قابل نقد است، ولی علی‌رغم نظری که بعضی (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۱۶؛ حیاتی ۱۳۸۴: ۲۳۳) مطرح کرده‌اند، بعید است با نبود نص صریح قانونی پذیرفته شود که طرف مقابل بتواند به قبول لازم بودن جلب ثالث بعد از قبول شدن آن توسط قاضی اعتراض کند و قاضی به تبع این اعتراض دادخواست جلب ثالث را بعد از تقدیم آن رد کند. در این باره، همچنین بدیهی است که مجلوب ثالث می‌تواند آن‌گونه که دیگران (مهاجری، ۱۳۷۹: ۲۷۴؛ نوبخت، ۱۳۹۳: ۱۸۴) هم نظر داده‌اند، به‌عنوان خواننده ایراداتی را در مورد دعوا، دادگاه، خواهان یا خواننده مطرح کند. چه‌بسا او بتواند آن‌گونه که دیگران (مدنی، ۱۳۵۷: ۶۴۶) هم توجه داشته‌اند، لازم نبودن جلب خودش برای رسیدگی به دعوای اصلی را نیز ثابت کند. در مورد اخیر، ایراد مزبور می‌تواند ایراد عدم توجه دعوا به خواننده (مجلوب ثالث) بوده منجر به صدور قرار رد دعوا گردد. به‌نظر می‌رسد جلب ثالث می‌تواند برای امور حسبی هم باشد، ضمن اینکه در امور حسبی هم می‌توان جلب ثالث کرد. پس می‌توان در قالب جلب ثالث تحریک به دعوا هم کرد.

۶. نتیجه‌گیری

همان‌گونه‌که گفتیم، پیرو بودن جلب ثالث به‌عنوان دعوایی لازم برای رسیدگی به دعوی اصلی نه‌تنها در تعداد دادخواست لازم برای جلب ثالث، بلکه در صلاحیت دادگاه، در مهلت تقدیم درخواست و دادخواست، در طرح ایرادات و دعاوی، در رسیدگی توأم در هر مرحله‌ای از رسیدگی، در واخواهی، در تجدیدنظرخواهی و حتی در فرجام‌خواهی لاجرم رعایت می‌شود. متن مقاله دعوی پیرو تنها بودن جلب ثالث را ثابت می‌کند. نتایج فراوانی که به فراخور این موضوع از این امر ناشی می‌شوند، در متن مطرح شده‌اند، ولی نتایج دیگری نیز که به‌نوعی نتایج آن نتایج‌اند، همچنان قابل استحصال هستند. در متن مشخص شد که مجلوب ثالث می‌تواند ایرادات قانونی را در مورد دعوی جلب ثالث طرح کند. ولی با توجه به آنچه در مورد بازی کردن نقش خوانده توسط مجلوب ثالث خوانده اصلی در مقابل خواهان اصلی گفته شد، لاجرم چنین مجلوب ثالثی می‌تواند بسته به مورد ایراداتی را در مقام دفاع درباره دعوی اصلی اعم از دعوا، دادگاه، خواهان یا خوانده آن نیز مطرح کند. پس خواهان اصلی نیز حق خواهد داشت که بسته به مورد علیه مجلوب ثالث مزبور نیز قرار تأمین خواسته یا دستور موقت بگیرد. همچنین، قاعدتاً اینکه به دعوی اصلی و دعوی جلب ثالث به‌طور توأم رسیدگی می‌شود، به معنای آن نیست که برای دو دعوا یک حکم صادر خواهد شد، اگرچه در مواردی مانند مورد مثالی که در متن درباره تنظیم سند رسمی گفته شد، در واقع چاره‌ای از این امر نیست. دیگر اینکه، به‌دلیل درهم‌تنیدگی دعوی جلب ثالث با دعوی اصلی در مواردی مثل مورد درخواست تنظیم سند رسمی در فوق اگر خوانده اصلی جلب ثالث کرده باشد، او برای استرداد دعوی خود علیه مجلوب ثالث بدون موافقت او بعد از ختم مذاکرات نیازمند موافقت خواهان اصلی نیز خواهد بود، وگرنه دعوی مزبور قابل استرداد نخواهد بود؛ از سوی دیگر در مواردی مثل مورد اثبات تصرف عدوانی در فوق برای اینکه خواهان اصلی بتواند دعوی خود علیه خوانده اصلی را با موافقت او بعد از ختم مذاکرات استرداد کند، نیازمند موافقت مجلوب ثالث خود نیز خواهد بود، وگرنه دعوی مزبور قابل استرداد نخواهد بود. ضمن اینکه، در نهایت باید معتقد بود به هر دعوی طاری اصولاً با دعوی اصلی به‌طور توأم رسیدگی می‌شود، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

همان‌گونه‌که تحلیل تحقیقی فوق نشان داد، تأسیس جلب ثالث در قانون آیین دادرسی مدنی با خلأ قانونی همراه است. مواد گنجانده‌شده در قانون برای پاسخگویی به همه مسائل مربوط و زدودن همه ابهامات کافی نیستند. این امر سبب شده است که ظرفیت‌های این تأسیس مهم ناشناخته و در موارد زیادی استفاده‌نشده باقی بماند.

منابع

الف) فارسی

۱. ابهری، حمید (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی (۳)*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲. احمدی، خلیل (۱۳۹۷). «تأملی در دعوای جلب شخص ثالث در حقوق ایران و قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال آمریکا»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی* ۲۲، ش ۳، ص ۱-۲۵.
۳. احمدی، نعمت (۱۳۷۱). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: اطلس.
۴. افتخار جهرمی، گودرز؛ و مصطفی‌السان (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: میزان.
۵. بهشتی، محمدجواد؛ و نادر مردانی (۱۳۸۵). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: میزان.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰). *ترمیم‌ولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
۷. جعفری مجد، محمد (۱۳۹۱). «احکام دعوی جلب ثالث در دیوان عدالت اداری»، *دانش حقوق مدنی*، ش ۲، ص ۱۸-۳۱.
۸. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۲). «اقامه دعوی طاری خارج از مهلت»، *پژوهش حقوق خصوصی* ۲، ش ۴، ص ۶۳-۳۹.
۹. حسن‌زاده، مهدی؛ و سارا رضائی (۱۳۹۴). «تحلیل جلب ثالث تقویتی و مقایسه آن با شهادت»، *پژوهش‌های حقوق خصوصی و کیفری*، ش ۲۶، ص ۲۹-۴۶.
۱۰. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۰). «دعوی متقابل و جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر»، *حقوق اسلامی* ۸، ش ۳۱، ص ۱۸۹-۲۱۱.
۱۱. حسینی، سید محمدرضا (۱۳۸۰). *قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۲. حسینی، محمد (۱۳۸۰). «مداخله شخص ثالث در دادرسی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ص ۴۸-۱۳.
۱۳. حیاتی، علی عباس (۱۳۸۷). *اعاده دادرسی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه*. تهران: میزان.
۱۴. ----- (۱۳۸۴). *شرح قانون آیین دادرسی مدنی*. تهران: سلسبیل.
۱۵. ریشه‌ری، ابوالقاسم؛ و محمدرضا پیرهادی (۱۳۹۶). «دعوی جعل طاری در دادرسی مدنی»، *مجله حقوق خصوصی* ۱۴، ش ۲، ص ۳۰۹-۳۲۴.
۱۶. سرپر، فرزانه (۱۳۸۶). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۷. سماهی، عبدالله (۱۳۷۹). *شرحی بر آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)*. تهران: بهنام.
۱۸. شمس، عبدالله (۱۳۸۵). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، تهران: دراک.
۱۹. ----- (۱۳۸۳). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: دراک.
۲۰. شیخ‌نیا، امیرحسین (۱۳۷۵). *آیین دادرسی مدنی (۳)*. تهران: ویستار.
۲۱. صدرزاده افشار، محسن (۱۳۷۹). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. تهران: ماجد.
۲۲. قلی‌زاده، احد (۱۳۹۵). «تحلیل حقوقی تأمین دعوای واهی در امور حسبی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی* ۴۶، ش ۲، ص ۲۸۵-۳۰۴.
۲۳. قلی‌زاده، احد (۱۳۹۵). «تحلیلی بر اصل وحدت رسیدگی در قانون آیین دادرسی مدنی»، *دانش حقوق مدنی* ۵، ش ۲، ص ۱۳۰-۱۰۷.
۲۴. ----- (۱۳۸۱). *آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۳)*. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۲۵. کریمی، عباس (۱۳۸۶). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۶. ----- (۱۳۹۲). *دوره درسی آیین دادرسی مدنی (۳)*. تهران: دانشگاه پیام نور.
۲۷. محسنی، حسن (۱۳۹۱). «دعوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، *مجله حقوقی دادگستری* ۷۶، ش ۷۷، ص ۶۹-۹۸.
۲۸. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۵۷). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۲۹. مهاجر، علی (۱۳۷۹). *شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب*، ج ۱، تهران: گنج دانش.
۳۰. مولودی، محمد (۱۳۹۸). «جهات جلب ثالث»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی* ۲۴، ش ۸۵، ص ۲۱۶-۲۰۱.
۳۱. نویخت، یوسف (۱۳۹۳). *نگاهی به آیین دادرسی مدنی*. تهران: رادوناندیش.

۳۲. واحدی، قدرت‌الله (۱۳۷۹). *بایسته‌های آیین دادرسی مدنی*، تهران: میزان.

ب) خارجی

33. Aspen. (2006). *Casnote Legal Briefs: Civil Procedure*, New York: Aspen Publishers.
34. Emanuel, Steven L. (2008). *Civil Procedure*, New York: Aspen Publishers.
35. Grossi, Simona, and Maria Cristina Pagni. (2010). *Commentary on the Italian Code of Civil Procedure*, New York: Oxford University Press.
36. Kerley, Peggy, Joanne Banker Hames, and Paul A. Sukys. (2012). *Civil Procedure*, New York: Delmar Cengage Learning.
37. Lew, Julian D.M., Loukas A. Mistelis, and Stefan M. Kroll. (2003). *Comparative International Commercial Arbitration*, The Hague: Kluwer Law International.
38. McCord, James W. H. (2008). *A Litigation Paralegal: A Systems Approach*, New York: Thomson Delmar Learning.
39. Oakley, John B., and Vikram D. Amar. (2009). *American Civil Procedure: A Guide to Civil Adjudication in US Courts*, New York: Kluwer Law International.
40. Silberman, Linda J., Allan R. Stein, and Tobias Barrington Wolff. (2017). *Civil Procedure: Theory and Practice*, New York: Wolters Kluwer.
41. Speciale, Reymond C. (2006). *Fundamentals of Aviation Law*, New York: McGraw Hill.
42. Teller, J. D. (2016). *The Self-Help Guide to the Law*, New York: Jura Law.